



## بشر، فرهنگ امام مهدی(عج) را از درون خود می‌شناسد و می‌طلبد

فرهنگ امام مهدی(عج) بیش از آن‌که یک قدرت‌نمایی بزرگ باشد، یک حرف بزرگ است که بشر با تمام وجود، آن را از درون خود می‌شناسد و می‌طلبد، هرچند عده‌ای مستکبر که روح بقیت الهی خود را دفن کردند.

فرهنگ امام مهدی(عج) بیش از آن‌که یک قدرت‌نمایی بزرگ باشد، یک حرف بزرگ است که بشر با تمام وجود، آن را از درون خود می‌شناسد و می‌طلبد، هرچند عده‌ای مستکبر که روح بقیت الهی خود را دفن کردند.

به گزارش خیرنگار مهر، متن زیر گفتاری از اصغر طاهرزاده در مورد انتظار است که در ادامه می‌خوانید؛

ما عموماً منتظریم ولی آن‌طور که شایسته‌ی فرهنگ انتظار است منتظر نیستیم و در نتیجه اگر امام زمان(عج) تشریف بیاورند همان‌طور با حضرت برخورد می‌کنیم که بسیاری از یاران امام حسن مجتبی(ع) با حضرت برخورد کردند و به کار حضرت ایراد گرفتند. وقتی جایگاه تکوینی و تشریحی حضرت مهدی(ع) را نشناسیم هنوز وارد فرهنگ انتظار نشده ایم تا به نتایج آن نایل شویم. ابتدا باید برای ورود به فرهنگ انتظار، معنی بقیت الله را بفهمیم و تا اسیر حس و ماهیات هستیم نمی‌توانیم از حقیقت بقیت الهی رفع حجاب کنیم و لذا وقتی حضرت قائم(عج) نهضت خود را شروع می‌کنند و می‌فرمایند: ای اهل عالم «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» من آن کسی هستم که از خدا در زمین باقی مانده، نمی‌دانیم از چه چیز سخن می‌گویند چون به «وقت بقیت الله» وارد نشده ایم. عرفایی مثل حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» زحمت‌های زیادی کشیدند تا وارد این «وقت» شدند و نور بقیت الهی برایشان تجلی کرد.

دورانی که حضرت بقیت الله(عج) ظهور کنند تمام عالم در حالت بقاء قرار می‌گیرد، حالتی که عرفا تحت عنوان «وقت» از آن یاد می‌کنند. شناخت «وقت» موجب می‌شود تا علاوه بر شناخت مقام بقیت الهی که در هر کدام از ما هست، به مقام اصلی عالم بقیت الله که مربوط به حضرت صاحب الامر(عج) می‌باشد آشنا شویم. به اهل ایمان توصیه شده است «وقت» خود را پیدا کنند و در آن قرار گیرند تا آزاد از حجاب گذشته و آینده در «حال» و در «حضور» مستقر شوند. «وقت» عبارت است از حالتی که سالک از ماضی و مستقبل آزاد شده و آماده‌ی تجلی واردات قلبی بر سر ضمیر خود می‌شود. اول باید خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم تا «صاحب وقت» شویم و در این حالت از نیستی به هستی وارد شویم. مولوی در باره‌ی آن می‌گوید:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق

نیست فردا گفتن از شرط طریق

غزالی می‌گوید: «هرکس با خدا انس گیرد و خداوند دل او را تصرف کند و ابن الوقت شود و دائم جمال حق را ببیند، او را به زمان مستقبل التفاتی نماند، پس او را خوف و رجا نباشد، بلکه حال او عالی تر از خوف و رجا شود».[۱]

پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید اگر سعی شود از حجاب مفاهیم آزاد شویم و نظر به «وجود» نماییم، «وقت» سراغ انسان می‌آید که در این صورت وظیفه‌ی اوست تا آنچه موجب می‌شود که آن «وقت» برود انجام ندهد وگرنه همچنان که گفته اند: «الوقت سیف»، «وقت» چون شمشیر است و سریعاً می‌گذرد. از طرف دیگر اگر انسان خود را از گذشته و آینده آزاد کند، صاحب «وقت» می‌گردد. پس اگر به حق بنگرد، صاحب «وقت» می‌شود و اگر صاحب «وقت» گردد بدون حجاب به حق می‌نگرد و از برکات آن برخوردار می‌شود. [۲] حقیقت انسان که همان روح او باشد یک حقیقت مجرد است و موجود مجرد، از زمان و مکان آزاد است و لذا هرچه انسان بتواند خود را از زمان آزاد کند، به حقیقت خود نزدیک شده و در شرایط بی‌زمانی و بی‌مکانی روشن‌تری سکنی خواهد گزید. [۳] و به همین جهت آزاد شدن از زمان و مکان امری نیست که ذات انسان از آن بیگانه باشد و نتواند به آن دست یابد و یا اگر بدان دست یابد به چیزی غیر از حقیقت خود دست یافته باشد. بلکه بر عکس؛ هرچه از زمان و مکان آزاد شود به خود واقعی خود نزدیک شده، همان خودی که بی‌واسطه می‌تواند با خدا روبه‌رو شود.

صاحب «وقت» شدن یک نحوه گذشتن از خود مجازی به سوی خود حقیقی است تا در منظر خود حقیقی، در مقام جمع بین گذشته و آینده، در «حال»، با عالم بقاء مرتبط شویم و در این شرایط از نیستی به هستی وارد شده ایم و آنچه را اراده کنیم، اراده به سوی هستی است و نه اراده به سوی ماهیات و نیستی‌ها. پس وقت عمل، وقتی است که انسان

از گذشته و آینده آزاد باشد وگرنه عمل او عین پوچی است. حضرت امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «إِنَّ مَاضِيَّ عُمْرِكَ أَجَلٌ وَ آيَةُ أَمَلٍ وَ الْوَقْتُ عَمَلٌ» [۴] گذشته ی عمر تو وعده ای است به سر آمده، و آینده تنها یک «امید» است و دیگر هیچ، فقط «وقت» ی که در آن هستی عمل است.

چون ذات انسان در واقع در «وقت» قرار دارد و ذهن انسان است که با تصوراتی از آینده و گذشته او را از «وقت» خارج می کند و گرفتار افکار حصولی و مفاهیم می نماید، پس چنانچه خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم، به خودی خود، «وقت» به سراغ ما می آید. اگر عمر ما آزاد از زمان و مکان نباشد عملاً عمرمان در دو امر فانی، از بین رفته است و عملی انجام نداده ایم، هرچند عمر را گذرانده ایم. در رابطه با حفظ وقت باقی و فاصله گرفتن از زمان فانی و حذرکردن از اعتماد به آن، حضرت امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «ماضی یَوْمِکَ قَائِتٌ وَ آئِیةٌ مَّتَّهَمٌ وَ وَقْتُکَ مَعْتَنِمٌ قَبَادِرٌ فِیهِ فُرْصَةٌ الْإِمکانِ وَ إِبْاکَ أَنْ تَتَّقَ یالزَّمان» [۵] روزی که گذشت، فوت شده، و آینده تهمت زده و غیر قابل اعتماد است، و «وقت» تو مغتنم و قابل استفاده است پس مبادرت کن در فرصتی که برایت هست، و بر حذر باش که به زمان اعتماد کنی.

عرفا وقتی می گویند: «دَمَ غَنیمتِ شمر» به معنی حفظ «وقت» است. در حالی که دم غنیمت شمر بشر امروز یک نحوه نیست انگاری است، چون «وقت» ندارد و در بی عالمی به سر می برد، چون نه عالم بقاء را می شناسد و نه سروری حضرت صاحب العصر و الزمان(عج) را پذیرفته و نه منتظر اوست تا آماده ی پذیرش او شود و لذا حجاب نور «بقیت الله» است، چون از زمان باقی که صاحب آن حضرت بقیت الله(عج) است بیگانه است، و حتی با او دشمنی می کند، همچنان که آزادی بشر غربی آزادی و جدایی از حضور و قرب است، نه آزادی برای انتخاب قرب الهی. بشر غربی همان طور که آزادی شیطانی دارد، «وقت» او نیز شیطانی است. «وقت» او به جای آن که برای او آرامش به همراه آورد، عجله پدید می آورد و «الْعَجَلَةُ لِلشَّیْطَانِ» [۶] عجله از شیطان است و لذا اگر به اسم «حضور» وارد یک نوع بی غمی و بی دردی می شود، آن حضور، حضور و اتحاد با شیطان است.

بشری که در دیدار، غریزه است هرگز نمی تواند زمان باقی را بیابد تا به شوق زمان باقی، خود را از زمان فانی آزاد کند، گرفتار زمان یا گرفتار مکر لیل و نهار است. غرب می کوشد وقت شیطانی خود را به همه ی ملل سرایت دهد تا متون مقدس را با وقت غربی بخوانند و این فاجعه ی دوران ما است و موجب شده تا از متون دینی و نظر به حضرت بقیت الله(عج) بهره ی کافی نبریم.

اگر ملاحظه می شود جوانان امروز به دنبال حال و حضور هستند، به جهت آن است که در عمق فطرت خود نور زمان باقی و «وقت» را می شناسند و متأسفانه مصداق آن را با بی غمی های لیبرالیسم و یا فرقه های صوفی زده ی آلکی خوش حاصل لیبرالیسم اشتباه گرفته و به همین جهت اگر با عالم بقیت الهی آشنا شوند به سوی آن سرعت می گیرند.

قبل از ظهور حضرت، یک «وقت» جزئی بقیت الهی برای منتظران پیدا می شود و سپس صاحب اصلی آن می آید و تمام عالم منور به نور بقیت الله می شود و انتظار به انتهای خود می رسد. مگر می شود کسی عالم بقیت الهی خود را بشناسد و منتظر نباشد تا صاحب اصلی آن عالم بیاید؟ و مگر می شود جامعه ای به واقع منتظر نور عالم بقیت الله بشوند و آن انتظار بی جواب بماند؟

در زمان تحقق نور بقیت الله(ع) است که اصل اصل انسانیت ظهور می کند و حضرت به عنوان مظهر شخصیت و حقیقت انسان به میدان می آیند، در آن زمان است که اسم اعظم تجلی کامل خواهد کرد، اسمی که انسان حقیقی با ظهور آن محقق می شود. عالم محل ظهور اسم اعظم می گردد. در آن حال دیگر از این حرف ها و از این نقص ها خبری نیست. همه چیز ظرفیت لازم خود را پیدا می کند. امام زمان(ع) که تشریف می آورند یک کلمه می گویند و در آن یک کلمه همه ی آن هایی که متوجه نور بقیت الله بودند مطلوب خود را می یابند و می بینید چگونه تمثای آن ها همین حضرت بقیت الله بود. می گویند: آقا! ما بسیار زحمت کشیدیم! سال ها، نماز شب خواندیم! من یهودی! من مسیحی! زحمت ها کشیدیم! صد بار تورات خواندم! هزار بار انجیل خواندم! دنبال یک بقیت الله بودم! فدای شما بشوم! تو اصل تورات و انجیل و قرآن هستی. مردمی که بقیت الله فهم اند، آن چنان حضرت را می پذیرند که تمثایی بالاتر از او را تصور هم نمی کنند.

همه ی حرف بنده آن است که آیا مقام بقیت الهی جانتان را پیدا کرده اید تا منتظر بقیت الله الاعظم(عج) باشید؟ عده ای دارند آن مقام را پیدا می کنند، یهودی و نصرانی و مسلمان هم ندارد. از تمام ملل عده ای به دنبال بقیت الله اند و می خواهند از همه ی مظاهر دجال آزاد شوند و می دانند این فقط با بقیت الله(ع) ممکن است و در راستای ظهور حضرت است که همه ی ارزش های دروغین خنثی می شود و بقیت الله شناسان اعلام می کنند که آن حضرت همان مطلوب اصلی ماست! هیچ فکر و فرهنگ دیگری نمی تواند این چنین راه نجات را بنمایاند، مردم گمشده شان را پیدا می

کنند و همه و همه می بینند عجب! این آدم پسر هیچ یک از مردم زمانه ی ما نیست. مادرش هیچ کدام از مادرانی که فعلاً در عالم هستند نیست. شما حساب کنید الان هرکس زیر این آسمان بیاید، بگوید من بقیت الله هستم، نه منطقتش، منطبق بقیت اللّهی است، نه نسلش. بنده الان نعوذ بالله ادعا کنم، می گویند برو بابا! ترا که بابایت را می شناسیم! یعنی تمام افراد جهان اگر بخواهند مدعی بقیت الله الاعظم باشند رسوا می شوند، غیر از وجود مقدس حضرت بقیت الله(عج)، این از نظر نسل. از نظر رسم هم، چیزی می گوید که هیچ کس نمی گوید. شما یک کمی از آن حالت را در دوران هشت ساله ی دفاع مقدس تجربه کردید و دل به آن سپردید، چون جنس آن احوالات با بقیه ی احوالات فرق می کرد. در جبهه های دفاع مقدس روح بقیت اللّهی حاکم بود و انسان ها از زمان فانی به زمان باقی وارد شده بودند. باید عنایت داشت که:

فرهنگ امام مهدی(ع) بیش از آن که یک قدرت نمائی بزرگ باشد، یک حرف بزرگ است که بشر با تمام وجود، آن را از درون خود می شناسد و می طلبد، هرچند عده ای مستکبر که روح بقیت اللّهی خود را دفن کردند به مقابله با آن فرهنگ می پردازند و طبیعی است که امام در مقابله با چنین حجاب هایی هیچ رحمی به خود راه ندهد زیرا او یک آرزوی بزرگ است که بشریت سال های سال آن را می طلبیده.

[۱] - ترجمه ی احیاء العلوم، ج ۴، ص ۲۶۶.

[۲] - رابطه ی رجوع به حق و حضور در «وقت» و بالعکس، به صورت اجمال و تفصیل خواهد بود به طوری که ابتدا انسان به جهت ذات مجرد خود در حالتی بی زمان نظر به حق می کند و با تجلی نور حق، حالت «وقت» قبلی از اجمال به تفصیل می گراید و در «وقت» جدید به حق رجوع می کند و تجلیات حق را با تفصیل بیشتر می یابد و از آن منظر در «وقت» روشن تری قرار می گیرد و همچنان این حالت ادامه می یابد.

[۳] - در مورد حقیقت روح انسان که فوق ملائکه است و بی واسطه با خدا مرتبط است، به کتاب «خویشتن پنهان» به بحث «نفس و وسعت آن» از همین مولف رجوع فرمایید

[۴] - غررالحکم، ص ۱۵۹.

[۵] - غررالحکم، ص ۴۷۳.

[۶] - نهج الفصاحه، ص ۳۹۵.